

مجازات زندان در اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

از چه زمان در اسلام، مجازات زندان برای مجرمان مقرر شد و این کیفر مخصوص چه جرم یا جرم‌هایی است؟

مجازات زندان در قوانین دو گونه است: موقت و جزایی. اولی برای جلوگیری از فرار متهم است و دومی برای کیفر دادن به محکوم است. در احکام اسلام چنین زندانی تنصیف نشده است. البته در بعضی از موارد، قاضی شرع اختیاراتی دارد و به تشخیص خود می‌تواند متهم را در بازداشت نگه دارد تا اتهام او ثابت شود. مطابق قوانین اسلام، اگر کسی یا کسانی در برابر حکومت اسلام قیام مسلحانه کنند، باید با آن‌ها مقابله کرد: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۲ در کشور و حکومتی اسلامی اگر کسی دست به قیام مسلحانه زد، او را یا می‌کشند، یا یک دست و یک پای او را برخلاف یکدیگر می‌برند یا تبعیدش می‌کنند. اما در اسلام حکمی درباره بازداشت موقت نیست. در دیگر موارد هم، یعنی غیر از مورد قیام مسلحانه، باید بر مجرم حد جاری شود. مثلاً در مورد قتل، تعیین حد حق حاکم نیست؛ بلکه حق ولی دم یا صاحب خون است. کشتن قاتل اگر مرتکب قتل عمد شده باشد، که با اصول مخصوص باید ثابت شود، جایز است؛ ولی آن هم در اختیار وارث است، چه حکم قصاص می‌تواند تبدیل به دیه شود.

۱. این سخنرانی در مورخ ۱۳۴۳/۷/۲۱ ایراد شده است.

۲. «سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت». مائده (۵)، ۳۳.

احکام اسلامی قسمتی منصوصات است و قسمتی هم واگذار شده است به تشخیص قاضی. البته برخی از جرم‌ها حکمش معین است. اما در دو مورد، قاضی می‌تواند حکم زندان ابد صادر کند: یکی در مورد سرقت که اگر کسی سه‌بار دست به سرقت بزند، بار سوم محکوم به حبس ابد خواهد شد. دوم در مورد قتل که آمر به قتل محکوم به حبس ابد می‌شود. حکم منصوص منحصر به همین دو مورد است.

در صدر اسلام و زمان خلفای راشدین توقیفگاهی نبوده است.^۱ از زمان معاویه به بعد است که زندانی کردن، آن هم برای مخالفان سیاسی، معمول شد.

تفاوت ازدواج با زنا

فرق ازدواج با زنا، در صورت راضی بودن طرفین چیست و چرا توافق آن‌ها به صورت جاری کردن خطبه عقد، که منظور از آن گرفتن رضایت دو طرف است، با رضایت آن‌ها بدون تشریفات خاص ازدواج تفاوت دارد و دومی معتبر نیست؟

فرق زنا و ازدواج در همین است که ازدواج شرعی براساس عرف پذیرفته عام است و زنا براساس صرف عمل شهوانی و حیوانی که شخصی می‌خواهد موقتاً انجام دهد. وقتی که کسی قصد زناشویی و ازدواج و تولید نسل و زندگی دائمی مشترک دارد، طبیعی است که مقررات و حدود معینی را که در آیین پیش‌بینی شده است رعایت کند. فرق بین زنا و ازدواج همین است که در زنا قصد شهوت و هتک حرمت است — ولو با رضایت — و در ازدواج قصد با هم زندگی کردن است که با قرارداد منعقد می‌شود و چون قصد طرفینی است، هر دو طرف مقرراتی دارند. مراد از کلمه **أَنْكَحْتُ** انشاء است و دلالت بر این دارد که عملی انجام گرفته است. لذا فقها احتیاطاً گفته‌اند که به عربی ادا شود، وگرنه جزو اصل مطلب نیست. پس، به همین جهت آیین نداشتن زنا و آیین داشتن ازدواج است که پیمان زناشویی و ازدواج در هر ملت و آیینی از نظر اسلام محترم است.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که در مورد مُتعه یا صیغه مطلبی را متذکر شوم. صیغه از مسائل اختلافی بین سنی و شیعه است. درباره زن بدکاره که کارش زنا و حرام است اختلافی نیست. در این هم شک نیست که ازدواج واقعی آن است که دائمی و همیشگی

۱. در برخی منابع آمده است که علی^(ع) متهمان به خیانت در اموال عمومی را در حبس نگه می‌داشت. نکذ تقفی کوفی، ابراهیم‌پن محمد، الغارات، تهران، انجمن انتشارات آثار ملی، ج ۲۰، صص ۵۲۲ و ۵۲۵.

باشد. اما در ازدواج موقت بحث است. اهل سنت عقد موقت را جایز نمی دانند، مگر در شرایطی که درباره آن سختگیری می کنند و متعه را در همه وقت تجویز نمی کنند. به اعتقاد آن ها، در موارد استثنایی، مثل مسافرت طولانی مدت یا جنگ و اضطراب و مانند آن ها، برای جلوگیری از فساد، می توان ضرورت ازدواج موقت را پذیرفت. به هر حال، آن را بسیار محدود و در شرایط استثنایی تجویز می کنند؛ ولی علمای شیعه در غیر آن شرایط نیز آن را مباح می دانند.

مجازات سرقت

چرا باید دست دزد را برید؟^۱

این حکم را دشمنان اسلام برای خشن جلوه دادن آن مستمسک قرار داده اند و آن را حکمی ارتجاعی می دانند. اما اولاً: باید دید در چه شرایطی است که اسلام حکم می کند دست دزد را باید برید. ثانیاً می پرسیم که اگر دست دزد را نبریم، با او چه باید بکنیم؟ می گویند دزد را به زندان باید انداخت. اما زندانی کردن او حاصلش همین است که می بینیم. آیا ضرر به زندان انداختن دزد و تبعات آن برای او و اجتماعش بیشتر است یا دست بریدن؟ توجه کنید که وقتی اسلام حکمی می دهد، تمام ظروف و شرایط محیط را در نظر می گیرد. احکام اسلام در محیطی که خود ایجاد کرده است باید به اجرا درآید. شرایط محیط در مقدار جرم و خود جرم اثر بسیار دارد. در جایی که وسایل زندگی برای همه کس فراهم است، اگر کسی دزدی کند جنایتکار است. باید ارتباط هر حکمی را با سایر احکام سنجید و بعد اظهار نظر کرد. پس، مسأله این است که در شرایط حکومت و اقتصاد اسلامی حکم دزدی چیست. بر طبق قوانین رایج امروز، دزد را به زندان می اندازند. اما با این کار زندگی او تباہ می گردد و خانواده اش ممکن است از هم بپاشد. وانگهی، در زندان نگه داشتن، یعنی دادن مخارج زندگی مجرم از کیسه ملت! و تازه اصلاح هم نخواهد شد، چون در زندان بر روی هم به او خوش می گذرد. بنابراین آزاد که شد دوباره مرتکب جرم می شود و به زندان برمی گردد. اسلام با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و فرهنگی ای که ایجاد می کند، می گوید باید دست دزد را برید. و این حکم نه از لحاظ خود

۱. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا تَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَزِيرٌ حَكِيمٌ». «و مرد و زن دزد را به [سزای] آنچه کرده اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب ببرد، و خداوند توانا و حکیم است». مانند (۵)، ۳۸.

دزدی است، بلکه برای کیفر دادن به هتک حریم است. اگر کسی به قصد سرقت قفلی را بشکند یا از دیواری بالا برود، حریمی را شکسته است و باید دستش را برید. حریم اشخاص و اجتماع محترم است. و البته سخن بر سر حریم بسته است، نه حریم باز. مطلب دیگر اینکه قطع ید سارق حق قاضی نیست، چون اگر صاحب مال از دزد شکایت نکند و او را تعقیب قانونی نکند و یا عفویش کند، نباید دستش را برید.

احکام و شرایط بریدن دست دزد

موضوع مهم دیگر اثبات جرم است. فقها براساس حدیث نبوی: «إِذْرُوا الْخُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ»^۱ یعنی اگر شبهه‌ای در مجرمیت پیدا شد، گفته‌اند نباید حد اجرا شود. از آن مهم‌تر شهادت دو عادل است که بدون اختلاف با یکدیگر، هر دو شهادت دهند که متهم «متجاوز به حریم» است، یا خود متهم اقرار و اعتراف کند. در این صورت است که اگر اولین بار دست به دزدی زده باشد، فقط چهار انگشت دست راستش را می‌برند و بار دوم میچ پای چپ او را قطع می‌کنند و بار سوم محکوم به حبس ابد و بار چهارم اعدام می‌شود. به شهادت تاریخ، در تمام دوران پیامبر (ص) و خلفاء، شاید یکی دو مورد بُریدن دست دزد پیش آمده باشد؛ زیرا تأمین اجتماعی وجود داشته و حداقل احتیاج افراد فراهم بوده است. بنابراین، این قانون بیشتر جنبه ارعایی دارد. شرایط حکم به بُریدن دست دزد آسان احراز نمی‌شود. سارق باید عاقل و بالغ باشد؛ سرقت باید از حریم باشد؛ جرم باید محرز باشد و هیچ شبهه‌ای درباره آن نباشد؛ یعنی قاضی نمی‌تواند از علم باطنی خود استفاده کند. با احراز همه این شرایط، البته اگر کسی متهم به دزدی شد به حد اشتهار، ولو شاهی هم نداشته باشد، قاضی می‌تواند، برای حفظ امنیت اجتماعی، حکم به اجرای حد کند.

شیوه‌های برخورد با مخالفان فکری

اگر کسی در تحقیق خود درباره اسلام اشتباه کرد، چطور باید او را راهنمایی کرد؟
«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالنَّمُوعَةِ الْخَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۲. این

۱. الصدوق، من لایحضره الفقیه، قم، نشر اسلامی، ج ۴، باب نوادر الحدود، ص ۷۴، حدیث ۵۱۴۶؛ الهندی، کنز العمال، همان، ج ۵، کتاب الحدود، الفصل الاول، ص ۱۲۲، حدیث ۱۲۹۵۳؛ همان، الفصل الثانی، حدیث ۱۲۹۶۸.
 ۲. «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.»
 نحل (۱۶)، ۱۲۵.

دستوری است کلی. کسی که ذهن استدلالی دارد برای او باید دلیل آورد و با حکمت و برهان ثابت کرد که راه درست کدام است. اما کسی که با عقلانیت و امور برهانی آشنایی ندارد، او را باید ترغیب و تشویق کرد و به راه پروردگار آورد. اما اگر کسی جدلی است و می‌خواهد به هر ترتیب حرفش را به کرسی بنشاند و ثابت کند، با او باید - به سفارش قرآن کریم - به بهترین وجهی که دشمنی او را برنیانگیزد جدل کنند.



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

این کتابخانه آنلاین به منظور فراهم کردن بستر مناسب برای دسترسی به منابع علمی و پژوهشی در زمینه‌های مختلف دینی، اجتماعی و علمی تأسیس شده است. هدف اصلی از ایجاد این کتابخانه، تسهیل فرآیند یادگیری و پژوهش برای کاربران محترم است. این کتابخانه شامل منابع متنوعی از جمله کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و سایر اسناد ارزشمند است. کاربران می‌توانند به راحتی و به صورت رایگان به این منابع دسترسی داشته باشند. این کتابخانه به گونه‌ای طراحی شده است که امکان جست‌وجوی دقیق و فیلتر کردن نتایج را فراهم کند. همچنین، امکان ثبت سفارش و پیگیری تحویل اسناد نیز در این کتابخانه وجود دارد. این کتابخانه به عنوان یک پلتفرم علمی و پژوهشی معتبر شناخته می‌شود و به منظور ارتقای سطح دانش و آگاهی کاربران محترم ایجاد شده است. برای آشنایی بیشتر با خدمات و منابع این کتابخانه، می‌توانید به وبسایت آن مراجعه کنید.